

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در یکی از مصادیق اظهر و ظاهر و بحث دوران بین نسخ و تخصیص بود به این بیان که اگر دوران بین این شد که دلیلی را نسخ یا مخصص قرار بدهیم، کدامیک ترجیح دارد؟ به مناسبت، فرمایش مرحوم شیخ را مطرح کردیم که ایشان گفتند نسبت به کثیری از عمومات قرآنی یا نبوی، مقیدات و مخصصات بعد وقت العمل وارد شده است. بعد بحث در این بود که بگوئیم چه برخوردی باید با اینها بشود؟ چند احتمال در کلام شیخ بود و به مناسبت کلام مرحوم امام و مسئله تفویض در تشریع که مختار ما بود را بحث کردیم.

ثمره مشرع یا مبین بودن ائمه

بحث تفویض در تشریع با قطع نظر از ثمراتی که در فقه و اصول دارد، بحث اعتقادی و کلامی مهمی است. شاید کسی سؤال کند مشرع و مبین بودن ائمه عملاً برای ما فرقی ندارد چون در هر دو صورت قول ایشان برای ما حجیت دارد و در نتیجه می تواند نسبت به ادله دیگر تأثیرگذار باشد.

اولاً در بحث کلامی ابتدا باید به این دعا اشاره کنیم «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^[۱] هر چند شناخت حجت به این معنا که اسم خودش و پدرش را بدانیم یا این که در چه تاریخی متولد و در چه تاریخی شهید شده و یا چند روایت از او داریم بخش کمی از معرفت حجت است ولی واقع این است که خود شناخت حجت خیلی موضوعیت دارد به این بیان که بدانیم امامی که به او معتقد هستیم چنین وجود شریفی است، امامی است که گناه و خطا نمی کند، علم به گذشته و آینده دارد، قدرت و صلاحیت تشریع هم دارد.

هر چند گاهی اوقات بعضی از اصحاب از ائمه می پرسیدند که این مطلب را از کجای قرآن می گوئید؛ اما در اکثر موارد هیچ راوی نمی پرسد این حرف را از کجا می زنید؟ در روایات یک جا نداریم که راوی به امام عرض کند حرفی که می زنید صحیح نیست یا در آن تردید داشته باشد.

به همین جهت در اکثر یا جلّ روایات با موضوعات مختلف، وقتی راوی سؤالی می پرسید و امام جواب می داد کلام او را مانند وحی قبول می کردند که از همین رفتار، می توان عصمت ائمه را نتیجه گرفت. لذا این که بعضی ها می گویند ائمه ما انسان های منزهی بودند و مسئله عصمت چیزی است که به سبب غلات به وجود آمده است چون در روایات اصلاً قول به عصمت توسط راوی برای اینها مطرح نشده، حرف بی اساسی است.

ثانیاً بر این مبنا این ثمره عملی هم مترتب است که دیگر مجالی برای دوران بین نسخ و تخصیص باقی نمی‌ماند و تماماً عنوان مخصص یا مقید را پیدا می‌کند؛ به این بیان که عامی در زمانی وارد و به حسب ظاهر اراده هم شده، ولی به حسب واقع مراد جدی، خاص بوده و به سبب وجود مصلحت توسط خدای تبارک و تعالی یا رسول خدا بیان نشده‌است.

در ادامه کلمات ائمه به عنوان کاشف از مراد جدی خداوند متعال و پیامبر است پس منافاتی ندارد که شارع قبلاً به آن تصریح نکرده باشد و مثلاً برای امیرالمؤمنین بیان نشده باشد و یا حتی بیان شده ولی به علتی از بین رفته باشد. ائمه به سبب وجود آن قوه که در اختیار داشتند در زمان خاص، اقدام به بیان احکام می‌کردند. البته این مبنا با عبارت «أنال و أنال و أنال» که نسبت به پیامبر نقل شده منافات ندارد چون این عبارت می‌گوید پیامبر تا توانستند فرمودند اما دلالت ندارد همه را فرموده باشد پس امکان دارد خیلی از مقیدات را فرموده باشد.

اما طبق قانونی که به احتمال قوی مشهور به آن قائل هستند اگر گفتیم ائمه مبین هستند یا باید بگوئیم کلمات ایشان قبل وقت عمل وارد شده که باید قائل به نسخ شویم چون در نسخ می‌گوئیم این بیان، انتهاء زمان حکم قبلی است. در این صورت نسخ قابل التزام نیست و وجود این مقدار نسخ صحیح نیست.

و یا اگر گفتیم ایشان نقش مبین دارند و کلماتشان بعد از وقت العمل وارد شده پس کشف از وجود این مقیدات و مخصصات در کلام خداوند یا پیامبر می‌کند که آنها به علل از بین رفته‌است، این اشکال پیش می‌آید که مخصصات وارد شده در کلام پیامبر که همراه با عموماً و قبلاً بیان فرموده کجا رفته‌است؟ بلکه امکان دارد اگر 500 مقید باشد حداکثر صد تا دویست تا از بین می‌رود ولی اگر بگوئیم اکثر اینها ذکر شده ولی از بین رفته نمی‌شود به آن ملتزم شد.

جمع‌بندی کلام مرحوم شیخ

به نظر ما از «وادعه علم ذلک» که در عبارت شیخ آمده، به خوبی مسئله تشریع استفاده می‌شود چون علم ذلک به نظر ما یعنی همان قوه قدسیه که در اختیار ایشان بوده‌است.

اما اگر بگوئیم شیخ قائل به تبیین است، با تبیینی که که نائینی می‌گفت تفاوت دارد. شیخ می‌گوید پیامبر مخصصات را نزد امیرالمومنین به ودیعه گذاشته‌است و او را موظف به تبیین کرده‌است. امیرالمؤمنین هم مقداری که توانسته بیان کرده و باقی را به امام بعدی به ودیعه گذاشته‌است پس در حقیقت پیامبر همه را برای یک نفر بیان کرده‌است نه عامه مردم.

اما نائینی می‌گوید تمام مخصصات توسط رسول خدا بیان شده و بعداً به خاطر عللی از بین رفته‌است. اشکال این حرف روشن است و مرحوم شیخ هم آن را قبول ندارد.

تفاوت نظریه ما با مرحوم شیخ در این است که مرحوم شیخ بیان مخصصات و مقیدات را قبل وقت الحاجة را لازم می‌داند ولی طبق نظر ما اگر این مخصصات برای احدی و حتی امیرالمومنین هم بیان نشده باشد مواجه با مشکل نیست چون ائمه به سبب قوه قدسیه‌ای که در اختیار دارند، مراد جدی را می‌دانند و می‌توانند حتی بعد وقت الحاجة هم بیان کنند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين